

یادداشت 

سرگردانی به جای کار و بیمه بیکاری، پاسخ دولت به بیکاران!

صادق کار



با وجود گذشت ۶ ماه از شروع کووید ۱۹ و بیکار شدن حداقل یک میلیون کارگر رسمی و غیر رسمی هنوز بسیاری از بیکار شدگان کرونایی حتی آنهایی که سالها حق بیمه بیکاری خود را پرداخت کرده‌اند نتوانسته‌اند از هفت خوانی که وزارت کار بر سر راه آنها قرار داده عبور کنند تا بتوانند حقوق ناچیز بیکاری خود را دریافت کنند.

سردوانی های بی حاصل از یک سو و ته کشیدن اندوخته‌های ناچیز بیکار شدگان و فشار غیر قابل تحمل سنگین و فزاینده هزینه های زندگی از دیگر سو چنان عرصه را بر انبوه محروم نگاه داشته شده‌گان از حقوق بیکاری و خانواده های شان تنگ کرده است که ته مانده تحمل آنها را به سرآورده و منجر به افزایش اعتراضات آنها شده است. در پی بالا گرفتن این اعتراضات مسعود بابایی (مدیرکل حمایت از مشاغل و بیمه بیکاری وزارت کار) مجبور شد جهت رفع و رجوع سردواندن عامدانه بیکاران به صحنه بیاید و با تراشیدن بهانه های تازه‌ای علت پرداخت نکردن حقوق بیکاری را به ناقص بودن مدارک متقاضیان عنوان کند. توضیحات وی در خصوص این قضیه به خبرگزاری ایلنا نشان می دهد بسیاری از کسانی که در اسفند تقاضاهای شان را در اختیار بخش حمایت از مشاغل و بیمه بیکاری قرار داده‌اند هنوز پس از ۶ ماه بیا و برو کردن هیچ حقوقی دریافت نکرده‌اند. جناب مدیرکل در پاسخ به خبرنگار ایلنا که از او در مورد آخرین اقدامات اش در خصوص پرداخت حقوق بیکاری متقاضیان سرگردان سوال کرد گفت: "پرونده متقاضیان بیمه بیکاری که از ۱ اسفند سال گذشته بر اثر شیوع کرونا بیکار شدند، در حال پایان یافتن است اما یکسری از افراد وجود دارند که از ۱ اسفند تاکنون به دلیل بیکار هستند و یا اینکه از ۱ خرداد بیکار شده‌اند. این دست افراد باید به دفاتر پیشخوان دولت مراجعه کنند. پس از مراجعه و ثبت درخواست، افراد از طریق پیامک، کد کاربری و رمز عبور دریافت می‌کنند. تنها افرادی می‌توانند این پیامک دریافت کنند که سیم کارت داخل تلفن همراه به نامشان باشد. این شرط و شروط به معنی آن است که افراد مذکور



پس از ۶ ماه بلاتکلیفی دوباره باید مراحل و موانع گذشته را طی کنند و لابد چند ماه دیگر گرسنگی بکشند شاید پس از آن واجد شرایط تشخیص داده شوند و چند غازی حقوق به آنها داده شود.

این رفتار با بیکاران در حالی صورت می گیرد که بر خلاف ادعاهای دولت که سعی دارد با دادن آمارهای ساختگی و نادرست نرخ بیکاری را پائین نشان دهد شمار بیکاران دم به دم بیشتر می شود و دولت هیچ برنامه‌ی موثری جهت ایجاد اشتغال برای میلیونها بیکار ندارد. و از آن بدتر این است که طبق گفته های خود مسئولین دولتی بیش از ۹۰ درصد بیکاران محروم از هر نوع کمک دولتی هستند. تنها کمک دولت پرداخت یارانه ۴۵ هزار تومانی است که کفاف یک وعده غذا را هم نمی دهد.

آمار درست و دقیقی در مورد بیکاری و بیکاران و اینکه چه تعدادی از بیکاران از صندوق بیمه بیکاری حقوق بیکاری می گیرند وجود ندارد. بسیاری از آمارهایی نیز که توسط اداره آمار داده می شوند مورد تأیید کارشناسان مستقل نیستند و گاهی حتی با آمارهای برخی از نهادهای رسمی دیگر مغایر و اختلاف دارند. خود مسئولین بیمه بیکاری بیکاران تحت پوشش بیمه بیکاری را کمتر از ۱۰ درصد جمعیت بیکار اعلام کرده‌اند که البته در مورد درست بودن این رقم هم تردید جدی وجود دارد.

مقامات و نهادهای دولتی در واقع آمارهایی را که عملکرد و سیاستهای شان را نزد مردم زیر سوال می برد، دستکاری می کنند و مانع دادن آمار و اطلاعات درست توسط اداره آمار و نهادهای رسمی دیگر می شوند. در مورد بیکاری نیز آمارهای داده شده نهادهای رسمی از اداره آمار گرفته تا وزارت تعاون، کار و رفاه همواره زیر سوال بوده‌اند.

بعنوان نمونه در سال ۹۷ که وضعیت اقتصادی اندکی بهتر از سال ۹۸ بوده است و قاعدتا بایستی نرخ بیکاری پائین تر باشد طبق داده‌های اداره آمار نرخ بیکاری در میان افراد ۱۰ سال به بالا ۱۲،۱ درصد و تعداد بیکاران ۳ میلیون و ۲۲۱ هزار نفر بوده است که ۶۸ هزار نفر نسبت به سال ۹۶ افزایش داشته است.

در بهار سال ۹۸ بنا به گزارش اداره آمار نرخ بیکاری با ۱،۱ درصد کاهش از ۱۰،۷ درصد به ۹،۶ درصد رسیده است. که البته از طرف کارشناسان غیر واقعی خوانده شد.

افزون به دادن آمارهای غیر واقعی میناهای آمارگیری رسمی در مورد بیکاری به عمد تغییر داده می شوند تا به کمک آن هم شمار و نرخ بیکاری را کمتر از مقدار واقعی نشان دهند. بعنوان مثال کسی که یک ساعت در هفته کار داشته باشد، یا دانشجویان و سربازان وظیفه را جز آمار شاغلین قرار می دهند. حتی گاهی سن آمارگیری را نیز تغییر می دهند و از ۱۰ سال به بالا را به ۱۵ سال به بالا که پایه هستند می رسانند تا نرخ بیکاری را پائین جلوه دهند.

به هر حال مطابق همین آمارهای دستکاری شده تا قبل از شروع کرونا بالغ بر ۳ میلیون بیکار که در جستجوی کار بوده و در کارهایی نام کرده‌اند وجود داشته است و این آمار بعد از کرونا طبق داده های رسمی ارائه شده بین یک تا دو میلیون بیشتر شده است.

یک صندوق بیمه بیکاری وجود دارد که با کسر ۳ درصد از دستمزد کارگران منبع مالی آن تامین می شود. اندوخته های این صندوق نیز مانند صندوق تامین اجتماعی از دست اندازی دولت در امان نمانده. ظاهرا بخشی از اندوخته صندوق به آموزش فنی حرفه‌ای اختصاص یافته که می بایستی دولت بودجه اش را تامین کند. تا قبل از کرونا حداکثر افرادی که در بازه زمانی معینی "حداکثر سه سال" از این صندوق مقرری کمی دریافت می کردند، حدود ۲۳۰ هزار نفر بوده‌اند. بعد از کرونا قانونا همه کارگرانی که حق بیمه بیکاری شان در هنگام اشتغال را



مرتب پرداخت کرده اند، بایستی حقوق بیکاری دریافت می کردند. ولی از گزارشات و شکایت های زیادی که منتشر می شوند از جمله گزارشات خود مسئولین مشخص شده است که حتی به بسیاری از واجدین شرایط که بیکار شده اند یا اصلاً مقرری نداده اند و یا مقداری که به عده ای داده اند ۵۰ درصد کمتر از مبلغ قانونی و نصف حداقل دستمزد بوده است. یعنی در واقع حداقل یک میلیون نفر بیکار کرونایی بکلی محروم از کمک مستمر به حال خودشان رها شده اند! میلیونها جوان تحصیل کرده که بیشترین شمار بیکاران را تشکیل می دهند و کارگرانی که از شمول قانون کار خارج شان کرده اند بدلیل نداشتن سابقه بیمه بیکاری نیز از حقوق دوران بیکاری محروم و ادارات کار و کارمایی ها حتی حاضر نیستند تقاضای آنها برای گرفتن حقوق دوران بیکاری را ثبت کنند.

مسئولین ذیربط در وزارت رفاه و ادارات کار با ایجاد موانع متعدد بر سر راه افراد واجد شرایط دریافت حقوق بیکاری و تغییر پیاپی و خودسرانه مقررات قانونی مربوطه بیمه بیکاری را تبدیل به بیمه سرگردانی بیکاران کرده اند! این در حالی است که گرفتن حقوق بیکاری حق همه کسانی است که بطور ناخواسته شغل و منبع تامین درآمد و معاش خود و خانواده هایشان را از دست داده اند. کمتر کسی پیدا می شود که کار گیر بیاورد و نخواهد سرکار برود و ترجیح بدهد که بجای آن از هفت خوان مقررات صندوق بیکاری بگذرد تا برای مدتی کوتاه ماهی چندر غاز حقوق بگیرد. بطور کلی مردم مقصر بیکاری خودشان نیستند. مقصر اصلی بیکاری حکومت است.

ظرفیت اشتغال وسیع در کشور موجود است و اگر این همه بیکار در کشور وجود دارد نتیجه سیاستها و عملکرد و ناکارایی حکومت مستبد جمهوری اسلامی است. مردم کار می خواهند. دولت و حکومت موظف هستند طبق قوانین موجود یا کار و امکان اشتغال برای مردم بوجود آورند و یا زندگی آنها را هنگام بیکاری ناخواسته تامین نمایند. یکی از راه های تامین هزینه های زندگی بیکاران پرداخت حقوق در دوران بیکاری و تقویت بنیه مالی صندوق بیکاری از درآمدهای دولت است. اما دولت به جای حمایت بطور غیر مسئولانه بیکاران را به حال خود رها نموده است. با این اوصاف این خود بیکاران هستند که بایستی متشکل شده و علیه بیکاری و عوامل آن و برای ایجاد اشتغال و گرفتن حقوق بیکاری مبارزه کنند. در غیر این صورت نباید تردید داشت که وضعیت بیکاری و بیکاران بدتر از این که هست شود.



کار یا حقوق مکنی بیکاری برای بیکاران!



سامانه‌ی شاد جوابگوی آموزش نیست

مراد رضایی



«سردرگمی دولت و بلا تکلیفی مردم»، خلاصه‌ای از عملکرد دولت حسن روحانی، در مقاطع مختلف مواجهه با کووید-۱۹ بوده است. در روزهای اخیر این سردرگمی و بلا تکلیفی در مساله‌ی بازگشایی مدارس مجدد، و اینبار با خطر بیشتر خود را نشان داد. هنگامی که وزارت بهداشت توصیه می‌کرد آموزش حضوری فعلاً باید لغو شود، وزارت آموزش و پرورش بر آموزش حضوری تحت هر شرایطی تاکید داشت. در نهایت هم تصمیم در زمینه‌ی حضور یا عدم حضور دانش‌آموزان در مدرسه به خانواده‌ها واگذار شد!

مقصد این متن، بررسی سیاست‌های آموزشی جمهوری اسلامی و به طور مشخص دولت حسن روحانی نیست. در انشای بحث بر سر ترجیح آموزش مجازی یا حضوری، کارشناسان بسیاری دلیل تاکید وزارت آموزش و پرورش بر آموزش حضوری را، «نفع مالی» این آموزش برای مدارس غیر انتفاعی می‌دانستند. حتی به فرض شک به این ادعا، آموزش مجازی در دوران کرونا «سویه‌های مشخص اقتصادی» و دشواری‌های مادی برای طبقات متوسط و فرودست داشته است. در این متن به جنبه‌هایی از این موضوع پرداخته خواهد شد:

یک- اصل سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح می‌کند که «دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.» طبق این اصل، نه تنها آموزش همگانی و رایگان است، بلکه تامین آن نیز وظیفه‌ی مشخص دولت است. تاسیس مدارس غیر انتفاعی، اخذ شهریه برای ثبت نام در مدارس دولتی، دریافت هزینه‌ی کتاب‌های درسی و حتی عدم تامین لوازم تحریر و وسیله‌ی رفت و آمد به مدرسه توسط دولت، این اصل را نقض می‌کنند.



دو- آموزش و پرورش در دوران صعود ویروس کرونا، سامانه‌ای تحت عنوان شاد را برای اجرای آموزش مجازی ایجاد کرد. شاد، قرار بود وسیله‌ای ارتباط دانش‌آموز و مدرسه باشد و تمام فعالیت‌های آموزشی مدرسه، در این سامانه انجام شود. اما همین سامانه، خود موجب بروز مشکلات جدیدی برای دانش‌آموزان و خانواده‌های آنها شد.

سه- پیش از هر چیز سامانه‌ی شاد، نابرابری توزیع امکانات آموزشی را تشدید کرد. طبق آمار وزارت آموزش و پرورش سه میلیون و ۲۰۰ هزار دانش‌آموز، موبایل، تبلت و هیچ امکان ابزار دیگری برای اتصال به اینترنت ندارند. مقایسه‌ی این عدد، با رقم چهارده میلیون نفری دانش‌آموزان کشور، نشان از یک نقص بنیادی در اجرای طرح آموزش مجازی دارد. باید توجه داشت که رقم واقعی در «عدم دسترسی مداوم» دانش‌آموزان به اینترنت قطعاً بزرگتر است. سه میلیون و ۲۰۰ هزار نفر گفته شده در آمار، کسانی هستند حتی یک بار هم شانس ورود به سامانه‌ی شاد را نداشته‌اند.

چهار- حتی این نابرابری هم در کشور به شکل نابرابر توزیع شده است! سرپرست مرکز برنامه‌ریزی و فناوری اطلاعات وزارت آموزش و پرورش معتقد است «۸۰ تا ۸۵ درصد دانش‌آموزان می‌توانند از شاد استفاده کنند.» اما فاطمه ذوالقدر نماینده مجلس، نفوذ شاد در بین دانش‌آموزان را سی درصد دانسته و با فرض از دست رفتن سال جاری آموزشی هشدار می‌دهد که باید برای سال آینده آموزشی فکری کرد. با این حال آمارهای تا روزهای آخر فروردین، نشان می‌دهد که میزان نفوذ شاد در بسیاری از استان‌ها زیر بیست، در سیستان بلوچستان زیر ده و حتی در استانی مثل تهران زیر پنجاه درصد است.

پنج- با توجه به گران بودن هزینه‌ی دسترسی به اینترنت، نسبت به درآمد متوسط، این هزینه‌ها سد بخش بزرگتری از جامعه برای استفاده از سامانه‌ی شاد است. آموزش مجازی با بارگذاری ویدئو و فایل‌هایی انجام می‌شود که حجم اینترنت قابل توجهی را می‌طلبد. هر چند حسن روحانی پیش از آغاز سال تحصیلی در این باره گفته بود «من به رئیس سازمان برنامه و بودجه دستور دادم که سامانه "شاد" باید برای تمامی دانش‌آموزان مدارس دولتی رایگان باشد و نباید خانواده‌هایی که تمکن مالی بالایی ندارند، هزینه‌ای در این زمینه پرداخت کنند و آموزش به معنای واقعی برای آنها رایگان باشد.» اما گزارش‌های میدانی نشان می‌دهد فعلاً خبری از اینترنت رایگان برای استفاده از سامانه‌ی شاد نیست.

شش- با وجود این مشکلات، برای استفاده از آموزش مجازی، شیوه‌ی ارائه‌ی مطلب در سامانه‌ی شاد نیز آنچنان که باید مناسب و با کیفیت نیست. سرعت پایین و قطع و وصل شدن سامانه‌ی شاد از یک سو و پیش‌بینی نشدن ابزارهای تعاملی برای دانش‌آموزان از سوی دیگر، موجب شده است شاد در حد یک ادعا دهن‌پرکن از سوی وزارت آموزش و پرورش باقی بماند.



استفاده‌ی گسترده از آموزش مجازی و تامین زیرساخت‌های آن، از آنجا که می‌تواند نابرابری در حوزه‌ی آموزش را تا حدی تعدیل کند، کابوس مافیای آموزش کشور بوده است. از این رو هیچگاه تلاشی برای عملی شدن انجام نشده بود. با بروز بحران کرونا مسئولین آموزش کشور مجبور به بهره‌گیری از آموزش مجازی شدند. اما تجربه‌ی شش ماه اخیر نشان داده است اینکار با ضعف و نواقص فراوان و بدون تامین ملزومات آن انجام شده است. در این میان دانش‌آموزان و خانواده‌های آنها قربانی بی‌مسئولیتی نظام آموزشی کشور شدند: گر دانش‌آموزان در آموزش حضوری شرکت کنند، شیوع بیماری کرونا وسعت خواهد یافت و اگر به وعده‌های وزارت آموزش و پرورش دل ببندند از نظر آموزشی عقب خواهند ماند.



تامین وسایل آموزش مجازی برای همه‌ی دانش‌آموزان و دانشجویان وظیفه‌ی دولت است!



سازماندهی "دیمی کاران" ۱: نگاهی از "جنوب" بخش یازدهم

سانجای پینتو

جنبشهای کارگری در اروپا و آمریکا باید از سازمانیابی کارگران مهاجر الهام گیرند.

احیای موفقیت‌های جنبش کار با مرکزیت بخشی به کارگران مهاجر



کارزار "نمای منصفانه" اعتراض به زنان کشور

کارگران آمده از افریقا، آسیا، و امریکای لاتین چگونه می‌توانند جمعاً سازمان یابند تا بتوانند به حقوق کارشان تحقق بخشند و دموکراسی را تقویت کنند. جنبشهای کارگری در جنوب جهانی مدتهاست که آشکارا با این مسئله دست به گریبان اند؛ خاصه با این زاویه از مسئله که چگونه می‌توان در اقتصاد غیررسمی وسیعی که کارگران فاقد حمایت‌های پایه ای قانونی اند، آنان را جذب کرد و سازمان داد. جنبشهای کارگری در شمال نیز، در میانه یک موج استثنائی ناسیونالیستی، باید این سؤال را با انرژی بیشتری طرح کنند و در پاسخگویی آن بکوشند. این که کارگران آمده از جنوب جهانی چگونه در شمال جهانی سازمان یابند، و این که جنبشهای کارگری مناطق مختلف چگونه بتوانند آکسیونهای مشترکی را سازمان دهند، دارای پیامدهای عظیمی برای آینده حقوق کار و دموکراسی در پهنه جهانی است.

مهاجرت از جنوب به شمال پدیده ای است نه تازه، و نه محدود به گروه خاصی از طبقات اجتماعی. با این حال مهاجران جنوبی نسبت بیش از اندازه ای از "کار حاشیه ای" در شمال را در بخشهایی از اقتصاد تشکیل می‌دهند، که در آنها معیشت و کار دیمی و غیررسمی بسیار گسترده است. بخش سرایداری در امریکا نمونه خوبی است. در سالهای دهه ۸۰ قرن گذشته در کالیفرنیا، و البته در جاهای دیگری نیز، پیمانکاری فرعی در بخش خدمات سرایداری شتاب خاصی گرفت، که به "اتحادیه زدائی" و فرسایش دستاوردهای سخت به دست آمده منجر شد. متعاقباً بسیاری از کارگران زادبومی این بخش را ترک کردند و جای خود را به کارگران مهاجر جدیدی که از امریکای لاتین و دیگر کشورهای جنوب جهانی آمده بودند، سپردند. امریکا از نظر قدرت و دامنه جنبش کارگری از همتایان اروپائی خود عقب تر است. تا حدودی شهودی به نظر می‌رسد که این وضع فضای بیشتری را برای



تجربه کردن در حاشیه های بازار کار در امریکا فراهم آورده است. در مورد پیشگفته، یعنی در بخش سرایداری، کارزار "عدالت برای سرایداران" دست به تدوین یک استراتژی برای سازماندهی کارگران خرده پیمانکار زد که ناظر بر فشار مستقیم بر شرکتهایی بود که در رأس زنجیره پیمانکاری نشسته بودند. اعتراضات پر جلوه کارگری تاکتیک کلیدی این کارزار بود تا به این ترتیب دروغ این ادعا را که مهاجران جدید ترسو و سازمان ناپذیر اند، آشکار کند.

علاوه بر این نوآوریهای در زمینه استخدام غیررسمی در بخشهایی که در حال حاضر اتحادیه گرائی سنتی در آنها گزینه فعالی نیست، تدبیر شده اند. در اثر نوعی "غیرخودی سازی" راسیستی، که در دوره "وفاق نو" (مجموعه ای از اصلاحات اجتماعی - اقتصادی در زمان ریاست جمهوری روزولت، که برای بیرون کشاندن امریکا از بحران بزرگ دهه ۳۰ قرن بیستم، به اجرا درآمد: New Deal) قوام یافت، کارگران خانگی در امریکا از بسیاری حمایتهای کاری و استخدامی محروم اند. غالباً زنان، و به میزان نامتناسبی کارگران مهاجر سیاه پوست و پرستاران بچه، کارگران خانگی و نظافتکاران همچنان با مسائلی چون "دزدی دستمزد" و اذیت و آزار - و معمولاً هم بدون هر امکانی برای راهجویی - مواجه اند. جنبش "مراکز کارگری" و جنبشهای دیگری نیز بر این زمینه و برای مقابله با این نوع سوء استفاده ها شکل گرفته اند. ائتلاف ملی کارگران خانگی و شرکای محلی آن، علاوه بر کار سازماندهی میدانی که پیش می برند، قانون حقوق کارگران خانگی را در چندین ایالت امریکا به تصویب رسانده و اکنون برای به کرسی نشاندن قانونی در سطح فدرال می کوشند. اخیراً هم پلاتفرم دفاع از منافع نظافتکاران خانگی را برپا کرده اند.

کارگران مهاجر همچنین حضور وسیعی در جنبش تعاونیهای کارگری امریکا دارند. انجمن تعاونی مراقبتهای خانگی که در برونکس مستقر است، با داشتن نیروی کاری حدود ۲۴۰۰ کارگر که غالباً از زنان مهاجر سیاه پوست، آسیایی یا امریکای لاتین اند، بزرگترین تعاونی کارگری در امریکا با فاصله زیادی از دیگران است. نیروی کار، حتی در بخش صنعت مراقبتهای خانگی که از یارانه های دولتی برخوردار است، تحت استثمار شدید و ارزشگذاری دست پائین است، که علت اصلی آن نژاد و جنسیت کسانی است که در این صنایع کار می کنند. انجمن پیشگفته که در سال ۲۰۰۳ سازماندهی اتحادیه ای شده است، برخی سیاستهای نوآورانه را برای رسیدگی به مسائلی که این گروه از نیروی کار با آنها مواجه است، پیشه کرده است. این سیاستها از جمله ایجاد سیستمی است که تعداد حداقلی از ساعات هفتگی کار با مزد را تضمین می کند، و نوسان درآمدی را که منبع کلیدی استرس و نااطمینانی است، می کاهش دهد.

"دیمی کار" به جای کلمه precarious worker استفاده شده است. precarious در زبان انگلیسی به معنای نامطمئن، متزلزل، ناپایدار و ... است. منظور از precarious worker قشری از کارگران اند که وضع شان به لحاظ شغلی و معیشتی بسیار نامطمئن و ناپایدار است. به اعتبار عدم اطمینان در زراعت دیم، دیمی کار یا کارگر دیم می تواند رساننده معنا باشد.

خصوصی سازی را متوقف کنید!



مهاجرین، سازماندهی و هژمونی‌گزینی در منطقه آزاد اقتصادی جنوب شرق آسیا- مکونگ بخش ۹
فصلی از کتاب مساله اجتماعی در قرن بیست و یکم - نگاهی به جهان: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا ۲۰۱۹

دنیس آرنولد

مترجم: گودرز



نمونه های تایلند و مناطق مرزی میانمار (برمه)

برای بیش از دو دهه، مای سوت نمونه معروف مهاجرین کار و محل استقرار پناهندگان، و دریچه ای به سوی قوانین مهاجرت برای کار در تایلند بوده است. پناهندگان از برمه در کنار مرز تایلند زندگی می کنند و در حال حاضر بیش از دویست هزار نفر را شامل می شوند. علاوه بر این هزاران نفر از ساکنین برمه نیز برای کار به تایلند وارد شده اند که تعدادشان از ده ها هزار نفر در دهه ۱۹۹۰ به نزدیک به سه میلیون نفر در حال حاضر افزایش یافته است. تغییر از پناهندگی به مهاجرت کارگری بیشتر از یک تحول خطی در تعداد است، و در مرکز تلاش برای دانستن جایگاه مهاجرین در سیاستهای انسانی ست، روندی که در آن امنیت اجتماعی بیش از پیش نقش دارد.

مای سوت یک منطقه مرزی در ایالت تاک است که در کناره رودخانه ماوی و روبروی منطقه میاواوی در میانمار قرار دارد، تقریباً پانصد کیلومتر در شمال غرب بانکوک. اقتصاد محلی مای سوت تا داخل کشور همسایه (میانمار) گسترش می یابد، جایی که دولت نظامیان و وابستگی به اقتصاد زراعی دلیل عمده موج گسترده مهاجرت هاست. سیاست های متمرکز زراعی در میانمار که در مرکز کشور زیر کنترل نظامیان است، دهقانان و



روستائیان را مجبور کرد زمین های خود را به قیمت ثابتی بر اساس تولید زراعی خود به زیر نرخ واقعی بازار به تاتماداو (ارتش) واگذار کنند، این امر باعث افزایش فقر شدید و نابودی اقتصاد زراعی شد. تحقیقات میدانی انجام شده وسیله فوجیتا در مناطق یانگون و باگو در مرکز کشور نشان می دهد که زارعان و کارگران در مزارع در دو سه دهه اخیر به پایین ترین وضع از نظر استاندارد زندگی نزول کرده اند و اکنون با فقر کمر شکنی روبرو هستند.

علاوه بر این از حوالی ۱۹۹۰ به بعد "تاتماداو" کنترل خود را بر بیشتر خاک میانمار و منطقه مرزی با تایلند توسعه داد و روستائینان منطقه را به زور به سایر نقاط کشور منتقل کرد که به خودی خود باعث افزایش گسترده تعداد پناهندگان و کارگران مهاجر شد.

در میانه دهه ۱۹۹۰ بخش عمده کارگران و پناهندگان به تایلند را شهروندان مناطق مرزی از برمه تشکیل می دادند. در سالهای ۲۰۰۰ همان طوری که اقتصاد هر روزه بدتر می شد شبکه های جلب پناهندگان و ترغیب کارگران مهاجر گسترش می یافت و با عمیق تر شدن نیاز به کارگر، کسب و کار پیدا کردن کارگران به سرتاسر میانمار توسعه یافت. این روند با وجود عرضه اصلاحات نیمه دموکراتیک در میانمار در سال ۲۰۱۵ ظاهراً بدون توقف ادامه یافته است.

پناهندگان میانماری در سراسر تایلند مستقر شده اند و بخشی از مجموعه بحرانی در اقتصاد تایلند هستند، که در بخش های سبک صنعتی، کشاورزی، شیلات و تولید مواد غذایی دریایی، خدمات خانگی و کارهای ساختمانی اشتغال دارند. در مجموع رژیم های نظامی که متناوباً به قدرت رسیدند و لیگ ملی برای دموکراسی که در حال حاضر با میانجیگری ایالات متحده به سر کار آمده است، اجرای پروژه تأمین اجتماعی را عملاً از نظر مالی به صنایع مستقر در مناطق ویژه صنعتی در جوار مرزها برونسپاری کرده اند، که در نتیجه باعث نابودی اقتصاد های روستایی و جایگزینی آن با درآمد نازل از پناهندگی و مهاجرت کارگری شده است.



دولت باید معاش تهی‌دستان و آسیب‌دیدگان کرونا را تامین کند!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته

جنگ کارگری



ادامه اعتصاب در هفت تپه، تجمع کارگزاران مخابرات روستایی از چند استان مقابل مجلس، تجمع بازنشستگان تامین اجتماعی مقابل ساختمان تامین اجتماعی در تهران، بیانیه کانون صنفی معلمان تهران پیرامون بازگشایی عجلانه مدارس، مرگ دلخراش ۴ معدنچی دیگر در معدن ذغال سنگ هجدک، تجمع کارگران آبفای آبادان، استتکاف شورای عالی کار از افزایش دستمزد در نیمه دوم سال، تجمع معلمان نهضت سوادآموزی مقابل مجلس، تجمع کارگران فضای سبز در سوسنگرد، تجمع کارگران کشتارگاه ماکیان در شوش مهمترین رویدادهای کارگری گزارش شده هفته بودند.

ادامه اعتصاب در هفت تپه

تعليق موقت و مشروط اعتصاب در هفت تپه به دليل خلف وعده های دوباره مسئولین دولتی و مدیران مجتمع نسبت به قول و قرار هایشان در این هفته خاتمه یافت و کارگران بخش صنعتی مجتمع هفت تپه از ۱۶ شهریور دوباره وارد دور تازه‌ای از اعتصاب شدند. کارگران می گویند تا کنون به غیر از پرداخت دوماه از طلب ۴ ماهه گذشته شان و تمدید مهلت دفترچه های بیمه به سایر خواسته های شان پاسخ روشن داده نشده است. بهمین جهت آنها پس از پایان مهلت ۱۵ روزه که به مسئولین داده بودند، اعتصاب شان را تا رسیدن به حصول نتیجه ادامه خواهند داد. در همین حال و بدنبال تصمیم کارگران به ادامه اعتصاب سندیکای هفت تپه در بیانیه‌ای که منتشر کرد خبر از موافقت دیوان محاسبات با لغو واگذاری هفت تپه و عملی نمودن آن توسط سازمان خصوصی سازی داد. با این حال هنوز معلوم نیست که سازمان خصوصی سازی که با چنگ و دندان از مالکان واحدهای خصوصی شده و واگذاری ها به رغم فساد های بزرگ و غیر قابل انکاری که در آنها به عمل آمده حمایت می کند به آسانی تن به این خواست بدهد. کشاکش بین جناح های قدرت بر سر تسلط بر این مجتمع عظیم تولیدی و ۲۴ هزار هکتار زمین های مرغوب متعلق به آن هنوز به پایان نرسیده است. به هر حال هم چنان که در بیانیه سندیکای هفت تپه نیز بر آن تاکید شده



است کارگران تا لغو خصوصی سازی کامل هفت تپه هنوز فاصله دارند. این فاصله را تنها با حفظ همبستگی، اتحاد، درایت و بهره گیری از افکار عمومی و جلب حمایت مردم می توان پیمود.

تجمع کارگزاران مخابرات روستایی مقابل مجلس

در این هفته کارگزاران مخابرات روستایی که از ۱۵ استان مختلف برای اعتراض به تبعیض مزدی و دیگر مطالبات صنفی شان به تهران آمده بودند، مقابل مجلس اقدام به تجمع و تظاهرات نمودند. خبرگزاری ایلنا به نقل از قربانزاده (دبیر کانون انجمن های صنفی کارگری کارگزاران مخابرات روستایی کشور) در مورد رؤس خواسته های کارگران معترض نوشت: "مطالبه اول پابندی مخابرات به توافقنامه ۹۸/۲/۳ است؛ این توافقنامه با حضور نمایندگان مجلس بین کارگران و مخابرات تنظیم شد؛ دومین خواسته، رفع تبعیض در پرداخت حقوق، مزایا و رفاهیات بین کارگران مخابرات روستایی و کارکنان مخابرات شهری است که خواسته های بسیار مهمی است؛ این خواسته عرف کارگاه است و محمل قانونی دارد. خواسته بعدی، انعقاد قرارداد دائم با تعدادی از این قشر زحمتکش مخابرات روستایی است که هنوز قرارداد ینبا آنها منعقد نشده درحالیکه قرارداد دائم، آرای حل اختلاف و دیوان عدالت است. در نهایت خواستار واریز بیمه معوقه تعدادی از پرسنل، مربوط به قبل و بعد سال ۸۸ هستیم."

شایان ذکر است که کارگزاران مخابرات روستایی تا کنون در شهرهای مختلف به طور مکرر بخاطر خواسته های شان تجمع کرده بودند ولی در عمل مسئولین به هیچ یک از خواسته های آنها توجه نکرده بود. اما این بار چون اعتراض شان بصورت سراسری و جمعی برگزار شد و بقول معروف سمبه شان پرزورتر بود، مدیرکل ارتباطات و امور بین المللی شرکت ملی مخابرات به آن واکنش نشان داد و به خبرنگار ایلنا گفت: "... امیدوار است در کمترین زمان ممکن، مطالبات کارگزاران مخابرات روستایی از نظر قانونی بررسی شده و نتایج مورد نظر اخذ شود. یقینا واکنش مدیران شرکت مخابرات نسبت به خواسته های کارگران در صورتی می تواند به عمل درآید که کارگران آمادگی و عزم مبارزاتی کنونی شان را حفظ نمایند."

تجمع دوباره بازنشستگان در تهران

عده ای از بازنشستگان در ۱۵ شهریور بار دیگر با تجمع در مقابل سازمان تامین اجتماعی نسبت به عدم افزایش کافی حقوق های بازنشستگان تامین اجتماعی و نحوه همسان سازی حقوق بازنشستگان اعتراض نمودند. بازنشستگان معترض در تجمع شان خواستار افزایش حقوق متناسب با هزینه ها و تورم لجام گسیخته، اجرای همسان سازی بطور واقعی برای بازنشستگان مشمول قانون کارهای سخت و زیانبار شدند. تامین مسکن از دیگر خواسته های تظاهر کنندگان بود.

"کشتی بازنشسته دیگر به گل نشسته" یکی از شعارهای معترضین بود که حکایت از وضعیت معیشتی بحرانی بازنشستگان دارد. مسئولین باید بدانند سرنشینان کشتی به گل نشسته نمی توانند نسبت به سرنوشت شان بی تفاوت بمانند و تلاشی برای نجات خودشان نکنند. از همین روی اعتراضات بازنشستگان تا رسیدن به خواسته های برحق شان ادامه خواهند یافت. راه دیگری نیز برای آنها وجود ندارد.



بیانیه هشداردهنده کانون صنفی معلمان در مورد خطرات باز گشایی عجولانه مدارس

کانون صنفی معلمان در بیانیه‌ای که در خصوص بازگشایی مدارس در این هفته منتشر نمود، نسبت به خطراتی که از این ناحیه سلامت دانش آموزان و معلمان را تهدید می کند هشدار داده است و این تصمیم را عجولانه ارزیابی نموده است. در پایان این بیانیه که در ۱۴ شهریور منتشر شد آمده است: "متأسفانه در این شرایط که وزارت آموزش و پرورش تصمیم قطعی خود را برای بازگشایی مدارس اعلام کرده و گویی وزیر از اتاق پر از تجملات خود، آن سوتر را ندیده است و هنوز از وضعیت قرمز شهرهای خرد و کلان بی خبر مانده است. کانون صنفی معلمان تهران ضمن ابراز نگرانی شدید خود از این شرایط بازگشایی مدارس و به خطر افتادن جان و سلامتی معلمان و دانش آموزان؛ هشدار می دهد که وزیر و وزارتخانه متبوعش نسبت به این قضیه و عواقب آن بار دیگر بیندیشند و به جای ایجاد فضای هیجانی کاذب در رقابت با عملکرد دیگر وزارتخانه‌ها، سلامتی بیش از ۱۵ میلیون دانش آموز و بیش از ۵.۱ میلیون معلم را در اولویت قرار دهد. کانون صنفی معلمان تهران اعلام می کند که مسئول هر گونه اتفاق ناگوار در این شرایط وزارت آموزش و پرورش است."

مرگ دلخراش ۴ معدنچی دیگر در معدن هجدک کرمان

متأسفانه ۱۰ روز بعد از کشته شدن ۲ کارگر در معدنی در سرخس در این هفته نیز ۴ کارگر در معدن هجدک واقع در استان کرمان در اثر انفجار به طرز دلخراشی کشته و جان در راه نان نهادند. یک معدنچی دیگر نیز در جریان انفجار به سختی مصدوم شد. بعد از این فاجعه هیچکس نمیخواهد مسئولیت آن را به عهده بگیرد. به دنبال کشته و مصدوم شدن ۵ کارگر، مدیر روابط عمومی شرکت زغال سنگ کرمان تقصیر و مسئولیت آن را به عهده شرکت پیمانکار قرار داد و گفت: "این شرکت هیچ تعهدی در قبال مقوله ایمنی در معدن هجدک ندارد و پیمانکار تمامی امور از جمله مانیتورینگ و ایمنی را بر عهده دارد." و "علی مظفری" مدیرکل بازرسی کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در پاسخ به این سوال خبرنگار ایلنا که از او پرسیده، کارفرما را چقدر در این قضیه مقصر می داند، جواب دوپهلوی و مبهمی داده است. او با گفتن "بازرسی های میدانی و گزارشی که از طرف بازرسان به دست من رسیده، نشان می دهد که پیمانکار گواهی تایید صلاحیت ایمنی را داشته است. همچنین مسئول ایمنی صلاحیت لازم را برای انجام مسئولیت های تعریف شده برای این کار را داشت،..." در واقع خواسته است از این اداره و هم از پیمانکار رفع مسئولیت کند! در این میان جناب مدیرکل مشخص نکرده است که اگر اداره تحت مدیریت ایشان و شرکت پیمانکار هیچ کدام مقصر نبوده اند، چه کس دیگری مقصر بوده است؟ با این توضیحات پیشاپیش پیداست که سرتوئه این فاجعه را نیز جوری که موجب مجازات عوامل آن نشود می خواهند بهم بیاورند. در مملکتی که حکومت اش حقوقی برای کارگر قایل نباشد، اهمیتی هم برای جان او قائل نیست! حال که چنین است وظیفه خود همکاران کارگران جان باخته در معدن هجدک و دیگر معادن کرمان است که نگذارند عوامل مرگ دلخراش همکاران شان در حکومت سودسالاران حریص و بی رحم و مروت از مجازات بگریزند.

شورای عالی کار حاضر به مذاکره بر سر تجدید نظر در مصوبه فضاقت بار دستمزد نشد!

در حالی که تعدادی از نمایندگان تشکل های کارگری وابسته به حکومت در شورای عالی کار در هفته های گذشته سعی داشتند با دادن وعده تجدید نظر در مصوبه دستمزد ۹۹ در جلسه شورای عالی کار روی آتش خشم کارگران آب بریزند، جلسه این شورا در میانه هفته تشکیل شد ولی از ورود به بحث افزایش دستمزد در نیمه دوم سال که قبلا وعده اش را داده بودند طفره رفت. بهانه البته این بود که چون در دستور کار شورا نبوده به آن پرداخته نشده است! پرسیدنی است اگر در دستور کار نبوده است چرا یکی از اعضای شورای مذکور خبر بررسی آن در شورا را



پیشاپیش رسانه‌ای کرده بود؟ البته برای سرکار نگهداشتن کارگران گفتند از وزیر کار خواهند خواست که موضوع را در دستور جلسه آتی شورای عالی کار قرار دهد! این وعده سرخرمن در شرایطی به کارگران داده می‌شود که هزینه‌های زندگی سه برابر میزان "افزایش" ظاهری دستمزد در پایان فروردین سال ۹۹ بالا رفته است و موجی از اعتصاب و اعتراضات کارگری برای افزایش دستمزد کشور را فرا گرفته است. وقتی که دولت و کارفرمایان حتی حاضر به پرداخت چندرغاز افزوده بر حق مسکن با وجود گذشت ۵ ماه از تصویب آن نیستند، زمانی که افزایش چندرغازی دستمزد حداقل بگیرها را در شورای عالی کار با کسر کردن از حق سنوات کارگران سابقه دار می‌پذیرند، نباید انتظار داشت که دولت و کارفرمایان بصورت داوطلبانه با تجدید نظر در مصوبه فصاحت بار دستپخت شورای عالی کار موافقت و دستمزدها را افزایش دهند. راه افزایش دستمزدها اعتصابات گسترده جمعی است. یعنی همان راهی که کارگران مناطق نفتی، پرستاران، کارگران ابنیه فنی راه آهن، کارگزاران مخابرات روستایی ... در پیش گرفته‌اند می‌باشد و لا غیر!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می‌توانید در آدرس زیر**

ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



پیروزی از آن کارگرانی است که متحد و متشکل مبارزه می‌کنند!